

مصادقات‌های دارالاسلام در دنیای معاصر (۵) (حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی-۱) (قسمت ۲۹)

الله تعالی پس از ذکر مسائل تاریخی از گذشتگان می‌فرماید:

- لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. (یوسف/۱۱) درس‌گذشت آنان درس عبرتی برای

صاحبان اندیشه بود.

- فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ. (حشر/۲) پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم.

از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که گفته: رَجِمَ اللَّهُ أُمَّرِيَّ تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَرَ وَاعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ...
۱ خدا رحمت کند کسی را که بیندیشد و سپس پند و عبرت بگیرد، و اندرز گیرد و سپس بینا گردد... بیان وقایع گذشته برای عبرت است و تفکر و تدبیر زمینه ساز عبرت است و عبرت هم زمینه ی بصیرت و حکمت را فراهم می کند و به این شکل می توان از گذشته به عنوان یک تجربه و ابزار برای ساخت امروز استفاده کرد: إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَنَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَانْتَفَعَ بِالْعِبَرِ...^۲ همانا بینا کسی است که (به درستی) بشنود و سپس (در آن) بیاندیشد، و (به درستی) نگاه کند و بینا گردد و از عبرتها پند گیرد... .

پس با آنچه تا کنون گفته شده از این نمونه هائی که ذکر می شوند به عنوان کارگاههای آموزشی استفاده کنیم که گذشتگان ما با فدا کردن خون و ناموس و مال و موجودیت خود در این کارگاهها حضور پیدا کرده اند. پس خوب ببینیم، خوب فکر و تدبیر کنیم، و با بینائی عبرت بگیریم و با بصیرت و حکمت حرکت کنیم. بآذن الله.

بعد از فروپاشی عباسیان و از بین رفتن اتحاد نسبی میان مسلمین تفرق بیشتر شد و هرامیری به همان منطقه‌ای که به او واگذار شده بود اکتفا می کرد و به چیز دیگری فکر نمی کرد و به این شکل حکومت‌های بدیل اضطراری اسلامی مختلفی به موازات هم وجود آمده بودند اما حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی در مسیر اتحاد مسلمین قرار گرفت و بار دیگر توانست جایگزینی برای حکومت بدیل اضطراری اسلامی عباسیان شود.

^۱ سید رضی، نهج البلاغه؛ خطبه ۱۰۳.

^۲ همان خطبه ۱۵۳

مهم‌ترین سبب بقای این حکومت، اسلامی بودن آن بود که در وصیت نامه ی عثمان بنیانگذار شاهی گری عثمانی که در آن فرزندش و در واقع تمام سلاطین بعد از خود را مورد خطاب قرار داده است به آن اشاره شده است چنانچه می گوید:

«ای پسر! از مشغول شدن به اعمالی که خداوند به آنها دستور نداده جداً خودداری کن و هر وقت در امر حکومت با مشکلی مواجه شدی حتماً با علمای دین مشورت کن. پسر! پیروانت را عزیز بدار و لشکریانت را اکرام کن، لشکر و مال تو را فریب ندهد و هرگز از اهل شریعت فاصله نگیرد. پسر! خودت می‌دانی که هدف ما رضایت الله تعالی است و بوسیله جهاد، نور دین ما در گوشه گوشه دنیا پخش خواهد شد لذا رضای الهی را نصب‌العین خود قرار بده. پسر! ما از کسانی نیستیم که هدف از جنگیدن را حکومت‌داری و سلطه بر مردم می‌پندارند، بلکه ما کسانی هستیم که با اسلام زنده هستیم و با اسلام می‌میریم.»

حکومت عثمانی با چنین دیدگاه و اهدافی در تاریخ ۶۷۷ش برابر با شعار: خلافة إلى الأبد پا گرفت و شروع شد و با قدرت به پیش رفت و قدرتش آن چنان بود که در سال ۱۲۱۰ق برابر با ۱۱۷۳ش حکومت آمریکا به رهبری جرج واشنگتن به حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی سالانه معادل ۶۴۲۰۰۰ دلار طلا به جزیه پرداخت می کرد. اصل این معاهده به زبان ترکی و بین بکر حسن والی حکومت عثمانی در الجزائر و جرج واشنگتن رئیس جمهور آمریکا بسته شد. این اولین قرارداد آمریکائی ها با کشوری خارجی است که به زبانی غیر از زبان انگلیسی نوشته شده است. قدرت برتر در آن زمان با حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی و عزت واقعی برای مسلمین بود.

اما پس از فتح وین پایتخت اتریش کنونی اروپائی ها با توجه به نتایج جنگهای صلیبی و تجربه ی خودشان در اندلس استراتژی خود را از جنگ گرم به جنگ سرد و نرم تبلیغ تغییردادند و «طرح اندلسی کردن عثمانی» را در پیش گرفتند. به همین دلیل :

۱- سعی کردند ملی گرائی و ناسیونالیسم را به جای اسلام عامل هویت بخشی معرفی کنند. هم از میان ترکها ناسیونالیسم را گسترش دادند و هم در میان عربها و سایر قومیت‌های دیگر و کار به جایی رسید که اشخاص و قومیتها خودشان به نام قومیتشان چون ترک و عرب و ... می شناختند نه همچون یک مسلمان. کفار سکولار انگلیسی و فرانسوی آشکارا از ملی گرائی و ناسیونالیسم عربی حمایت کردند و توسط جمال پاشا نیز از ناسیونالیستهای ترک هم حمایت شد.

بر این اساس سعی کردند با رواج دادن به سکولاریسم در میان مسلمان سکولاریسم را به عنوان آلترناتیو و بدیل و جایگزین قانون شریعت الله معرفی کنند و تحت آزادی فکر و بیان به نویسندگان و مجمعه‌ها و انجمنها و حتی احزاب سکولار میدان داده شد و کسانی چون علی عبدالرزاق آثاری در زمینه ی جدائی قانون شریعت الله از حاکمیت و مسائل اجرائی جامعه مثل «الاسلام و اصول الحكم» نوشتند.

که در نهایت به تربیت جوانانی سکولار و ملی گرا تحت نام «حزب» کمیته اتحادیه ترقی و صلح در پاریس که در سال ۱۹۰۸ن برای دریافت قدرت، و سلب قدرت از خلیفه عبدالحمید با حمایت کفار سکولار جهانی وارد عمل شد. کارکرد اصلی «حزب» هم همین است چیزی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با انهدام مسجد ضرار اجازه ی سربرآوردن به آن توسط دارودسته ی منافقین در دارالاسلام را نداد. حزب سازی در دارالاسلام از مقدمات تفرق و زمینه ساز فروپاشی وحدت و آغاز نابودی بوده است.

۲- تحت همین آزادی بیان و فکر و عقیده در اواخر قرن شانزدهم در مالتا مرکز تبلیغ نصرانیت دایر شد و در سال ۱۲۱۲ش مبلغین نصرانی آمریکائی هم به سرزمینهائی چون سوریه نفوذ کردند و در سال ۱۲۱۷ش مراکز تبلیغ نصرانیت توسط مبلغین پروتستان و آمریکایان در سوریه تأسیس شد و در سال ۱۲۳۵ش دانشگاه الجامعة العلمية السورية و در سال ۱۲۴۴ش هم دانشگاه آمریکائی بُرُت berot در سوریه تأسیس شد.

یکی از مبلغین بزرگ نصرانی به نام والمویز ویمر در مورد اهداف تبلیغ شان در کنفرانس ۱۳۱۳ش در بیت المقدس می گوید: "هدف این نیست که ما مسلمانان را نصرانی سازیم، این برای ایشان حرام می باشد، بلکه هدف این است تا ما ایشان را از اسلام دور سازیم، و افرادی باشند بدون ارتباط با الله، و شما توسط این کار راهی را برای استعمار در جهان اسلام آماده خواهید ساخت، و در مسیری که شما برایشان آماده می کنید حرکت خواهند کرد."

در کنار این «طرح اندلسی کردن عثمانی» و تشکیل حزب در میان مسلمین؛ با نام توحید، نجدی ها اقدام به تکفیر عثمانی ها به جرم داشتن عقاید صوفیانه و وجود گنبدها کردند و با مرتد دانستن عثمانی ها سرزمینهای آنها را دارالکفرهای دارالحرب معرفی کردند و به این شکل جنگی غیر شرعی به نام اسلام شعله ور گردید. عده یا از برادران از اینکه از عبارت نجدی و نجدیت در مورد برداشتهای خاص شیخ محمد بن عبدالوهاب از مذهب حنبلی استفاده می شود اظهار ناراحتی می کنند در حالی که این اصطلاح نزد خود نجدی ها کاملاً پذیرفته شده و عادی است به نحوی که یکی از بزرگترین منبع فکری این تفکر «الدُّرر السَّيِّئَةُ فِي الْأُجُوبَةِ النَجْدِيَّةِ» است، یا نوشتن کتابی چون «علماء الدعوة النجدية» یا «أئمة الدَّعْوَة

النجدية» یا «مفتي الديار النجدية» توسط خود نجدی ها امری عادی به شمار می رود، و اینکه کسی چون الشیخ عبد الرحمن بن حسن از علمای سرشناس دعوت نجد کتابی چون «مسائل وفتاوی نجدية» بنویسد و یا الشیخ عبد الرحمن بن عبد اللطیف آل الشیخ کتابی چون «مشاهیر علماء نجد و غیرهم»^۳ بنویسد و یا الشیخ عبد اللطیف بن عبد الرحمن بن حسن آل الشیخ کتابی چون «مجموعة الرسائل والمسائل النجدية» بنویسد و یا کتابهایی چون:

- علماء نجد خلال ثمانیه قرون^۴
 - البيان المفید فیما اتفق علیه علماء مكة و نجد من عقائد التوحید
 - الدعوة الإصلاحية في بلاد نجد على يد الإمام محمد بن عبد الوهاب وأعلامها من بعده
- و یا کتابی تاریخی چون «المجد في تاريخ نجد» نوشته شوند امری عادی به شمار می رفته و از پیروان این تفکر هم انتظار می رود خودشان را نماینده ی این تفکر که یکی از تفاسیر از مذهب امام احمد بن حنبل است بدانند نه نماینده ی اهل سنت به صورت عام، چون اهل سنت دارای چندین مذهب و دهها تفکر مختلف است که یکی از آنها تفکر نجدیت است؛ و بدانند که در میان حنبلی مذهبها نیز غیر از تفسیر آنها تفاسیر دیگری هم در مورد مذهب حنبلی وجود دارد و قرار نیست هر کسی تفسیر خاص خودش از فلان مذهب را عین اسلام و اهل سنت بداند و دیگران را نابود کند یا حتی مذهب خودش را عین اهل سنت بداند و سایر مذاهب را نادیده بگیرد و سعی در نابودی آنها داشته باشد؛ قاضی تنها شورای اولی الامر تمام مذاهب اسلامی است که با اجماع واحدش رای نهائی و حکم نهائی را صادر می کند نه افراد و مذاهب متفرقه و گرنه همان مصیبت‌هایی تکرار می شود که در طول تاریخ حنفی ها و مالکی ها و شافعی ها و حنبلی ها و معتزله و ظاهری ها و جعفری ها و دهها مذهب دیگر بر سر هم در آورده اند.

از جمله بهترین سفارش‌هایی که از امام شافعی رحمه الله به ما رسیده این است که می‌فرماید: «رَأْيِي صَوَابٌ يَحْتَمِلُ الْخَطَأَ وَرَأْيُ غَيْرِي خَطَأٌ يَحْتَمِلُ الصَّوَابَ»^۵ «نظر من صواب است و احتمال خطا دارد و نظر غیر خودم خطاست ولی احتمال صواب دارد.»

^۳ مشاهیر علماء نجد و غیرهم، عبد الرحمن بن عبد اللطیف آل الشیخ، تحقیق باشراف دار الیمامه للبحث و الترجمة و النشر، (بی‌جا)، دوم، ۱۳۹۴ق.

^۴ علماء نجد خلال ثمانیه قرون، عبدالله آل بسام، ریاض، دائر العاصمة المملكة العربية السعودية، دوم، ۱۴۱۹ق.

^۵ التعریفات نوشته جرجانی ص ۱۴۷ و حاشیه ابن عابدین ۵۰۸/۳ و إرشاد النقاد نوشته محمد بن اسماعیل صنعانی ص ۱۷، وأبجد العلوم ۲/ ۴۰۲

امام مالک رحمه الله می‌گوید: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أُضِيبُ وَأُخْطِى فَأَعْرَضُوا قَوْلِي عَلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ»^۶ «من یک انسانم که گاهی درست می‌گویم و گاهی اشتباه می‌کنم؛ بنابر این گفتار مرا با قرآن و سنت بسنجید.» به همین خاطر بعضی از علمای حنفی در بسیاری از موارد در ارتباط با آن مسائل اختلافی میان ابوحنیفه رحمه الله و شاگردانش، می‌گفتند: «هَذَا اخْتِلَافٌ عَصِرٍ وَ زَمَانٍ لَا اخْتِلَافٌ حُجَّةٍ وَ بُرْهَانٍ»^۷ «این اختلاف عصر و زمان است نه اختلاف در دلیل و برهان.»

در این صورت شایسته است که پیروان علمای نجد هم دست از مطلق‌پنداری و تکرار اشتباهات گذشتگان خود بردارند و در همین مسیر اهل سنت قرار گیرند تا اینکه باذن الله بار دیگر به شورای واحد اولی الامر برگردیم که با اجماع و احداث جماعت واحدی را تشکیل می‌دهد و اینهمه تفرق خاتمه پیدا می‌کند.

در هر صورت با گسترش احزاب ناسیونالیست و گروه‌های سازمان‌یافته‌ی نصرانی ابتدا شعله‌های نژادپرستی و ناسیونالیسم در میان مسلمین دامن زده شد و بعد با شروع شدن درگیری‌های میان نصرانی‌ها و یهودی‌ها و بعد درگیری‌های میان نجدی‌ها و عثمانی‌ها زمینه‌های تفرق داخلی را فراهم کردند، و با ایجاد شکاف‌های عقیدتی و فکری و اختلافات زبانی و قومیتی پاره‌ای از قوانین سکولاریستی به مراکز قضائی و حتی آموزشی حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی راه پیدا کرد، و به همین سادگی ارتباط مسلمین با قانون شریعت الله تعالی که تنها کانال ارتباط با الله تعالی است در مواردی قطع شد تا اینکه بعدها به کلی این ارتباط با الله را از طریق قوانینش قطع کردند و قوانین دین سکولاریسم را جایگزین کردند، و مردم مجبور بودند از ریزترین مسائل خانوادگی و آموزشی و اجتماعی و اقتصادی و اداری و حکومتی به جای ارتباط با قوانین شریعت الله با قوانین دین سکولاریسم در ارتباط باشند؛ در کنار این انحرافات عقیدتی و رواج حزب‌سازی و تفرق بود که دارودسته‌ی منافقین داخلی به صورت قانونی و در پناه قدرت حکومتی و قانون پروبال گرفتند و به رواج انواع مفاسد عقیدتی و اخلاقی و رفتاری در میان مومنین اقدام کردند.

آتاتورک نمونه‌ای کامل از رشد منافقین در میان مسلمین است. این شخص مرتد قبل از کسب قدرت حکومتی با تسبیح و ظاهری اسلامی و حتی لباس ملاها در کنار علمای ترکیه حضور پیدا می‌کرد اما در عمل مجری قوانین سکولاریستی و دموکراسی سکولاریستها و تخریب‌گر شعائر و شریعت اسلامی بود

^۶ ابن عبدالبر در الجامع روایت کرده است. ابن حزم نیز در اصول الأحکام آن را از وی روایت نموده است. ابن تیمیه آن را در مجموع الفتاوی (۱۱۷/۲۰) آورده است

^۷ الهدایة فی شرح بدایة المبتدی نوشته علی بن ابی بکر بن عبدالجلیل فرغانی مرغینانی، متوفای: ۵۹۳ هـ ق

که حتی در مساله ی حجاب زنان و ریش و لباس ملاها و... دخالت می کرد در حالی که زنش (لطیفه) همیشه در بین مردم باحجاب ظاهر می شد.

این موجودا هم اکنون بسیار زیاد شده اند؛ موجوداتی که می خواهند ادای مسلمین را در بیاورند اما در عمل از قانون شریعت الله برائت کرده اند و بازیگران قوانین سکولاریستی و دموکراسی سکولاریستها شده اند.

از لحاظ داخلی ثمرات جنگ سرد دشمنان برای دشمنان تولید احزاب سکولار و تولید امثال آتاتورک در میان ترکهای سکولار و ملی گرای عثمانی و تولید امثال شاه فیصل و اشرف حسین از میان ملی گرای عرب در ازای اعطای «خاک» و «آزادی» از حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی بود، دولت و حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی با آنکه قدرت دفاع از خود در مرکز حکومت را داشت اما توانائی برخورد با احزاب سکولار داخلی و شورشهای اعراب نجدی و سکولار اهل بغی را نداشت.

توماس لورنس در کتاب «انقلاب در صحرا» سیاست خارجی انگلیس را در این جمله خلاصه می کند: " ما با مهارت تمام، مکه را در تقابل با استانبول و ملی گرائی را در مقابل اسلام قرار دادیم."

چگونه مکه در برابر اسلامبول قرار گرفت؟ از چندین دهه قبل از این می بینم که نجدی ها با مرتد خواندن عثمانی ها به سادگی بغی می کنند و در جبهه ی وسیعی که بر علیه حکومت بدیل اضطراری اسلامی باز شده بود اینها نیز به سهم خود بر این حکومت بدیل اضطراری اسلامی یورش می آورند و آن را تضعیف می کنند.

با فراهم شدن این زمینه ها توسط جنگ سرد و روانی دشمنان خارجی و داخلی و با وجود «وهن» ی که چندین دهه قبل در دل مسلمین جا گرفته بود و مسبب عقب ماندگی هائی در زمینه های اعداد و تکنولوژی نظامی و علمی شده بود و خوشگذرانی و دنیا دوستی و چسبیدن به دنیا جایگزین شده بود، فرصت برای شروع جنگ گرم و مسلحانه ی کفار سکولار جهانی برای اشغال سرزمینهای ضعیف شده ی حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی فراهم شد و به این شکل جنگهای اشغالگری کفار سکولار جهانی بر علیه عثمانی شروع شد.

- فرانسه سکولار در زمان ناپلئون در سال ۱۷۹۶ش مصر را اشغال کرد و روسیه ی سکولار هم در زمان کاترین حملات خود را شروع و بعضی سرزمین های ضعیف شاهگیری عثمانی را در نیمه دوم قرن هفده اشغال کرد.
 - فرانسوی های سکولار باز در سال ۱۲۰۸ش الجزایر را اشغال کردند و در سال ۱۲۰۹ش تونس را اشغال کردند، و به همین شیوه مراکش را در سال ۱۲۹۰ش اشغال کردند.
 - ایتالیای سکولار هم اکثر قسمت های لیبیا را در سال ۱۲۸۹ش اشغال کرد.
- به این شکل تقریباً تمام شمال آفریقا به اشغال کفار سکولار جهانی درآمد و از دارالاسلام حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی خارج شد.
- از این سو انگلیس هم که قبلاً شبه قاره ی هند را اشغال کرده بود عدن را در سال ۱۳۱۷ش اشغال کرد و مناطق اشغالی خود را تا مرز جنوبی یمن توسعه داد و در سال ۱۲۹۲ش قبل از آنکه حکومت قبل از آنکه حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی با آلمان در جنگ جهانی اول متحد شود انگلیس در جلو چشم آل سعود به جنوب عراق که بخشی از دارالاسلام تحت حاکمیت عثمانی بود حمله کرد و فاو و بصره را اشغال می کند.
- حکومت بدیل اضطراری اسلامی جهت برون رفت از حالت ضرورت و اضطراری که ناشی از معضل اشغال سرزمینهای دارالاسلام از کفار سکولار خارجی و مشکلات داخلی به وجود آمده بود مجبور به اتحاد با آلمان شد و در جنگ جهانی اول شرکت کرد . در آن زمان دشمنان آلمان دشمنان حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی نیز بودند.
- در این زمان سه فتوا از سه منبع مختلف در زمان اشغالگری کفار سکولار خارجی صادر شد.
- یکی از جانب نجدی های آل سعود مبنی بر تکفیر حکومت عثمانی و طرفداران آنها
 - دومی از جانب مرجع عام شیعیان جعفری.
 - و سومی هم از جانب مفتی عثمانی
- فتوای اولی در مورد حکومت بدیل اضطراری اسلامی و واکنش به اشغالگری کفار سکولار خارجی به علمای نجد بر می گردد:

نجدیت معتقد بودند و الان هم هستند که: "دولت عثمانی طرفدار اهل تصوف بوده و اهل تصوف هم قائل به عبادت قبور"^۸. در این صورت جنگ حکومت بدیل اضطراری اسلامی با شورشیان نجدی جنگی به خاطر اختلافاتی نبود که امروزه به اختلافات سیاسی رایج است بلکه از ادبیات و فتوای علمای نجد کاملاً واضح است که نجدیت عثمانی ها را «مشرک» و مرتد و سرزمین تحت حاکمیت آنها را دارالکفری دارالحرب می داند و عثمانی ها نیز با عنوان وهابیت نجدی ها را فرقه ای اسلامی گمراه و شورشگر و اهل بغی می دانند، جنگ نجدیت با عثمانی ها جنگی دینی (دینی با دین دیگر) و جنگ عثمانی ها با نجدیت جنگی مذهبی (مذهبی اسلامی با مذهبی اسلامی دیگر) قلمداد می شد. نجدیت در واقع تفسیر مذهب حنبلی بر اساس دیدگاه محمد ابن عبدالوهاب است که عثمانی ها در سراسر سرزمینهای تحت حاکمیت خود تحت عنوان وهابیت از آن یاد می کردند.^۹

شیخ حسین بن غنامی گوید: به عبادت صالحین و اولیاء روی آورده و ریسمان دین و توحید را رها کرده و در مشکلات و بلایا و فجایع به آن مردگان صالح پناه می بردند.^{۱۰}

سعود بن عبد العزیز هم در نامه خود به والی عثمانی عراق می نویسد: شعایر کفر و شرک به الله تعالی نزد شما ظاهر بوده؛ مانند ساختن گنبد بر سر گورها، تزئین دادن و نقش و نگارین کردن آنها و زیارتشان بدانگونه که نه الله و نه رسولش اجازه نداده و برگزاری اعیاد برای آنها و درخواست از قبور برای برآوردن حاجات و از بین بردن مشکلات و تسکین اندوهشان. این اعمال از یک سو و ضایع کردن واجبات دینی مانند نمازهای پنجگانه از سوی دیگر، پس نماز خوانان تنهایی نماز خوانده و هرکس نماز و زکات را ترک کند از این کار زشتش نهی نمی شود و این موضوع بسیار شایع و همه گیر بوده و در بسیاری از کشورها: سوریه، عراق، مصر و دیگر سرزمین ها وضع بدین گونه است.^{۱۱}

در مورد سلطان محمد فاتح هم می گویند: او بعد از فتح قسطنطنیه در سال ۸۵۷ هجری، قبر ابو ایوب انصاری رضی الله عنه را پیدا کرده و بر آن مقبره ای گنبدی بنا کرده و در کنار آن مسجدی ساخت و

^۸ شیخ ناصر الفهد، دولت عثمانی و چگونگی برخورد دعوت امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله علیه نسبت به آن، ص ۱
^۹ شیخ ابن بادیس مالکی [متوفی: ۱۳۵۸ ه.ق] می گوید: «الأثرک هم الذین أطلقوا علی حنابلة نجد مسمى (الوهابية)، وهم الذین نشروا عنهم التهم والأکاذیب فی العالم الإسلامی، وأستأجروا الفقهاء فی جمیع الاقطار لیؤلفوا، ویکتبوا، ویکذبوا، علی حنابلة نجد» [مجله الصراط، شماره ۵]
ترکها از دولت عثمانی همان کسانی بودند که نام و لقب وهابیت را بر حنابلهی نجد اطلاق نمودند و همان کسانی بودند که در عالم اسلامی در مورد آنها تهمت ها و دروغ ها منتشر نمودند و فقهاء را در جمیع اقطار اجبر نموده تا اینکه بر علیه حنابلهی نجد تألیف نمایند و بنویسند و دروغ بگویند.

^{۱۰} روضة الأفكار ص ۵۵ بعد

^{۱۱} الدرر السنية ۱ / ۳۸۲

مسجد را با سنگ های مرمرین سفید آراسته کرده بود،... و پادشاه جدید عثمانی وارد این مقبره شده و طی یک مراسم تشریفاتی شمشیر سیف السلطان (عثمان اول) را از شیخ طریقت مولویه دریافت می کرد.^{۱۲}

این پادشاه اولین کسی بود که اساس قوانین مدنی و مجازات را بنا نموده و مجازات های بدنی که در قرآن و سنت وارد شده است را تغییر داده - احکام قصاص بدنی "دندان در برابر دندان و چشم در برابر چشم و..." - و در ازای آن پرداخت نقدی را برای دیه رواج داده که در زمان سلطان سلیمان قانونی به تمامی این حکم در همه زمینه ها پیاده گردید.^{۱۳}

در مورد سلطان سلیمان قانونی هم می گویند: هنگامی که به بغداد وارد شد مقبره ابو حنیفه را بنا و بر روی آن گنبد ساخت و به زیارت و مقدسات روافض در نجف و کربلا رفته و بر آنها بناهایی ساخت که بعدها این بناها - توسط موحدان - نابود شد.^{۱۴}

سعود بن عبدالعزیز در نامه ی خود به والی بغداد - که در قبل هم به آن اشاره شد اینگونه می نویسد:

حال شما و حال امامان و حاکماتان شهادت بر دروغ بودن ادعایتان در اسلام دارد، هنگامی که پادشاهان سلیم پسر عموی خود را به زیارت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرستاد، و از رسول الله صلی الله علیه وسلم طلب پیروزی بر دشمنانش را کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم را به فریاد خواند و در آن خشوع و ذللی بود خشوعی که بنده برای الله دارد، اینان برای عبدالله محمد المصطفی صلی الله علیه وسلم داشتند^{۱۵}

والی عثمانی بغداد به سعود بن عبدالعزیز نوشت: «ما مسلمان هستیم و بر این جمع شده اند تمام امامان ما و امامان چهار مذهب و مجتهدین دین و ملت عقیده ما همان عقیده امامان چهار مذهب است» سعود بن عبدالعزیز در پاسخ به او نوشت: از کلام الله تعالی و پیامبرش و کلام پیروان امامان چهارگانه برایمان روشن است که حجت شما باطل و واهی است، و ادعاهایتان بی پایه و اساس، و هر کس صرف یک ادعا نمی تواند راستی خود را نشان دهد مگر در عمل. همانگونه که نیازمند با گفتن هزار دینار غنی نمی شود، و همانطور که با گفتن آتش زبان نمی سوزد، و یهود با آن همه دشمنی که با رسول الله صلی الله علیه وسلم داشتند هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را دعوت داد گفتند: "نحن مسلمون" ما مسلمانیم، و

^{۱۲} الدولة العثمانية دولة إسلامية مفتری علیها / ۶۴

^{۱۳} تاریخ الدولة العلیة ص ۱۷۷ . فتح القسطنطینیة ومحمد الفاتح ص ۱۷۷

^{۱۴} تاریخ الدولة العلیة ص ۲۲۳ و الدولة العثمانیة دولة إسلامیة ۱ / ۲۵

^{۱۵} الدرر السنیة ص ۱۶۰ ، تاریخ الدولة العلیة ص ۱۷۷ و ص ۱۹۸ به بعد

نصاری نیز چنین گفتند، و فرعون نیز همینگونه به قومش گفت: " **مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ** " و در سخنش چیزی نگفت مگر دروغ (در توجیه صادر کردن حکم قتل موسی گفت: من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمیدهم، و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمیکنم!^{۱۶})

شیخ ناصر الفهد که بعد از اشغال افغانستان توسط آمریکا مطالبی در تشویق مومنین به یاری رساندن به مسلمین افغانستان و جلوگیری از یاری کفار بر علیه مسلمین نشر داده بود و به خاطر همین گفته اش بر علیه آمریکا و متحدینش در سال ۱۳۸۲ش توسط آل سعود دستگیر و محکوم به ۳۱ سال حبس انفرادی در زندان «الحایر» شده است می گوید: در چگونگی رویارویی دعوت شیخ محمد بن عبدالوهاب با حکومت عثمانی شبهه ای که پیرامون دعوت شیخ و موقف آن در برابر حکومت عثمانی وجود دارد این است که شیخ به حکومت خروج کرده و باعث تفرقه مسلمین گردیده است، و از این رو بسیاری از علمای مدافع دعوت شیخ در -عصر حاضر- کتابهای بسیاری در رد این شبهه نوشته اند که بعضی از آنها در نهایت می گویند که سرزمین نجد از دولت عثمانی مستقل بوده و لذا ظهور دعوت شیخ را نمیتوان خروجی بر علیه دولت عثمانی دانست.^{۱۷}

و اما این سخن از سه جهت قابل قبول نیست:

نخست: حکومت و ریاست بر سرزمین نجد اسماً توسط دولت عثمانی انجام میگرفت، همانگونه که بر حجاز، شام، یمن، عراق و دیگر سرزمین ها حکومت می کرد و خراج امیران نجد از برخی از این سرزمین ها می آمد.^{۱۸}

دوم: اگر هم قبول کنیم که نجد سرزمین مستقلی بوده باشد، باز دعوت شیخ الاسلام از نجد گذشته و وارد حجاز، یمن، خلیج و اطراف عراق و شام گردید، و به کربلا هجوم برده و دمشق را محاصره کردند و همه این سرزمین ها بدون هیچ شکی تحت سیطره عثمانی بود.

سوم: امامان دعوت رحمه الله علیهم همگی بر این موضوع متفق بوده اند که دولت عثمانی دارالحرب بود مگر مناطقی که به دعوت شیخ الاسلام پاسخ موافق داده بودند، دعوت شیخ الاسلام دعوت به توحید خالص

^{۱۶} الدرر السنية ۱ / ۳۹۱

^{۱۷} دعاوی المناوئين ۲۳۳ - ۲۴۰

^{۱۸} الدولة العثمانية ص ۲۰۱

و نبرد با شرک و اهل آن بوده و از بزرگترین حامیان شرک در آن دوره دولت عثمانی بوده و از این رو این دعوت اعلان جنگی بر علیه عثمانی بود^{۱۹}.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأُثْبِتُ إِلَيْكَ

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

مصادقهای دارالاسلام در دنیای معاصر (۶) (حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی - ۲) (قسمت ۲۹)

سعود بن عبدالعزیز پانزدهمین حاکم آل سعود به والی بغداد می نویسد: و اما سخن شما: که ما چگونه نادانسته فتنه ای برپا کرده ایم و مسلمانان و اهل قبله را تکفیر می کنیم و با کسانی می جنگیم که به الله و آخرت ایمان دارند!

و اما پاسخ ما این است: ما هیچگاه شخصی را به خاطر گناه تکفیر نکردیم، بلکه ما با کسانی می جنگیم که به الله شرک می ورزند و برای الله شریکانی قرار داده که همانگونه خدا را میخوانند آنان را نیز میخوانند، و برای آنان ذبح می کنند آنگونه که باید برای الله ذبح کنند، و برای آنها نذر می کنند آنگونه که باید برای الله نذر کنند، و آنگونه از آنان می ترسند که باید از الله بترسند و در سختی ها به آنها پناه می برند و از آنها طلب نفع و فایده می کنند و در راه بت ها و گنبد های بنا شده بر قبور می جنگند که به عنوان خدایی به جای الله عبادت می شوند.

پس اگر شما در ادعای خود راستگو هستید و خود را جزء ملت اسلام می دانید و پیرو رسول الله صلی الله علیه وسلم می خوانید پس همه این بتها را از بین ببرید و آنها را با خاک یکسان سازید و از همه شرک و بدعت ها به سوی الله توبه کنید و اگر بر این وضع خود باقی بمانید و از شرک توبه نکنید و به دین همان خدایی که پیامبرش را بر آن فرستاد پایبند نباشید، پس ما نیز از جنگ با شما دست نخواهیم کشید تا آن زمان که به دین الله تعالی برگردید.^{۲۰}

^{۱۹} ناصر الفهد، دولت عثمانی و چگونگی برخورد دعوت امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله علیه نسبت به آن، ص ۱۷
^{۲۰} الدرر السنية ۷ / ۳۹۷

شیخ سلیمان بن عبدالله کتابی نوشت -که آن را دلائل نام نهاد- بر مرتد بودن و کافر شدن هر کسی که ارتش ترک را بر علیه نجدیت یاری دهد حتی اگر بر دین آنها نباشد -قبر پرست نباشد- و بیش از بیست دلیل در کفر و ارتداد آنها ذکر کرده و ارتش آنها را ارتش الغازی (سربازان گنبد و شرک) نامید.^{۲۱}

شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن هم در مورد ارتش عثمانی می گوید: اینان برای از بین بردن توحید و نابودی تمام آن آمده اند، برای برپایی شرک و تعطیل کردن دین و برای ظهور کفر بر توحید.^{۲۲}

شیخ حمد بن عتیق در میان علماء نجدیت از شدیدترین آنها نسبت به دولت عثمانی بود، می توانید نامه های ارسالی بین ایشان و بین شیخ عبداللطیف بن عبدالرحمن بن حسن را در جلد هفتم و هشتم الدرر السنیة مشاهده کنید. زمانی که ارتش حکومت عثمانی وارد شبه جزیره عربستان گردید، بعضی از اهل سنت شهر بوادی به ارتش عثمانی پیوستند، شیخ حمد کتابی نوشت به نام "راه رهایی و نجات از همیاری مرتدین و ترکها"، در تکفیر هر شخصی که ارتش عثمانی را یاری دهد.^{۲۳}

از شیخ عبدالله بن عبداللطیف پرسیده شد مبنی بر اینکه کسی این دولت -دولت عثمانی- را کافر نداند و کسی که آنها را بر مسلمانان ترجیح داده و در ولایت آنان داخل گردد و همراه آنها جهاد را درست بداند، و یا حکم کسی که اینها را درست نمی داند و تنها دولت عثمانی و همراهانش را بغاه (سرکش و یاغی) می داند، و چیزی از آنها را حلال نمی داند مگر آنچه از جماعت بغاه حلال باشد و هر چیزی که از آنها غنیمت گرفته شود حرام است؟

و در جواب شیخ می گوید: هر کس کفر دولت عثمانی را نشناسد و بین آنها با بغاه مسلمان فرقی قائل نباشد، پس معنای لا اله الا الله را نمی داند و اگر اعتقاد به مسلمان بودن دولت عثمانی داشته باشد جهالت او بسیار شدیدتر خواهد بود و مانند شک در کفر کافران خواهد بود و هرکس دولت عثمانی را به سمت مسلمانان بکشانند و یا آنان را یاری دهد به هر شکل و به هر گونه ای که باشد، پس به صراحت از اسلام خارج شده و مرتد است.^{۲۴}

^{۲۱} الدرر السنیة: ۷ / ۵۷ - ۶۹

^{۲۲} الدرر السنیة: ۷ / ۱۴۸ - ۱۵۲

^{۲۳} شیخ حمد بن عتیق ، سبیل النجاه و الفکاک من موالاه المرتدین و الاتراک

^{۲۴} الدرر السنیة ۸ / ۲۴۲ / عبدالرحمن نجدی، الدرر السنیة فی أجوبة النجدية، ج ۱۰، ص ۴۲۹. سایت مکتبه الشاملة به آدرس: <http://shamela.ws/browse.php/book-3055>. «و سئل الشيخ عبد الله بن عبد اللطيف عن من لم يكفر الدولة- أي العثمانية- ... فأجاب: من لم يعرف كفر الدولة و لم يفرق بينهم وبين البغاة من المسلمين لم يعرف معنى لا إله إلا الله، فإن اعتقد مع ذلك أن الدولة مسلمون، فهو أشد و أعظم، و هذا هو الشك في كفر من كفر بالله و أشرك به، و من جرمهم و أعانهم على المسلمين بأى إعانة فهي ردة صريحة».

در همین کتاب الدرر السنیة باز آمده است که: «هرکس، مشرکان دولت ترکیه و پرستش‌کنندگان قبور از اهل مکه و دیگران که صالحین را می‌پرستند و از توحید خدا به شرک عدول کرده و سنت رسول خدا را با بدعت عوض کرده‌اند، تکفیر نکند؛ پس او نیز همانند آن‌ها کافر است. اگر چه از دین آنان خوشش نیاید و از آن‌ها متنفر باشد، و اسلام و مسلمانان را دوست داشته باشد؛ زیرا کسی که مشرکان را تکفیر نکند، قرآن را تصدیق نکرده است؛ چون قرآن مشرکان را تکفیر کرده است و دستور داده است که آنان را تکفیر کنیم، با آن‌ها دشمن باشیم و بجنگیم.»^{۲۵}

شیخ سلیمان بن سحمان در قصیده ای می‌گوید: و از در وصف کفر ترکها چه گویم به حق آنان کافرترینند در تمام ملل و دشمنی آنها با مسلمانان آشکار و تلاششان برای گمراهی ملّتها بر همه آشکار، پس هر کس با کافران دوستی کند از آنان است، و هر کس عقل داشته باشد آنان را تکفیر می‌کند^{۲۶} یعنی در واقع مسلمانی هم حق نداشت به پیروزی عثمانی‌ها بر کفار خوشحال شود، چون عثمانی‌ها را بدترین دسته از کفار و ملل می‌دانستند و یهود و نصارا و مجوس و صابئین و سکولاریستها را پائین تر از عثمانی‌های صوفی می‌دانستند به همین دلیل زمانی که شیخ عبدالله محمد بن سلیم در مسجد خلوت گزیده بودند و انتظار نماز مغرب را می‌کشیدند، مسلمینی که از حضور شیخ در آنجا اطلاع نداشتند، شروع به سخن گفتن در مورد دولت عثمانی کرده، یکی از آنها گفت: خبرهایی به ما رسیده که دولت عثمانی پیروزی‌هایی کسب کرده واقعا که دولتی با شکوه بوده و شروع به تمجید کردن از دولت عثمانی کردند.

بعد از پایان نماز مغرب و فارغ شدن همگان از نماز، شیخ عبدالله محمد بن سلیم بر بالای منبر رفته و موعظه ای رسا و بلیغ در رد و نکوهش دولت عثمانی سر داد. شیخ همچنین کسانی را که دوستدار دولت عثمانی بوده و او را ستایش می‌کردند و بزرگش می‌پنداشتند مورد خطاب قرار داده، و می‌گوید: هر کس آنان را ثنا گفته باید اظهار پشیمانی و توبه کند، و کدام مسلمان است که کافران -عثمانی‌ها- را دوست

^{۲۵} عبدالرحمن نجدی، الدرر السنیة فی أجوبة النجدیة، ج ۹، ص ۲۹۰-۲۹۲. سایت مکتبه الشامله به آدرس: <http://shamela.ws/browse.php/book-3055>. «فمن لم یکفر المشرکین من الدولة التورکیة، و عباد القبور كأهل مکه و غیرهم، ممن عبد الصالحین، و عدل عن توحید الله إلى الشرک، و بدل سنة رسوله بالبدع، فهو کافر مثلهم، و إن کان یکره دینهم و یبغضهم و یحب الإسلام و المسلمین فان الذی لا یکفر المشرکین، غیر مصدق بالقرآن، فإن القرآن قد کفر المشرکین، و أمر بتکفیرهم و عداوتهم و قتالهم... (همان، ج ۹، ص ۲۹۰-۲۹۲).

^{۲۶} دیوان ابن سحمان: ص ۱۹۱ : وما قال فی الأتراك من وصف کفرهم.... فحق فهم من أكفر الناس فی النحل / وأعداهم للمسلمین وشرهم... ینوف ویربو فی الضلال علی الملل / ومن یتول الکافرین فمثلهم... ولا شک فی تکفیره عند من عقل / ومن قد یوالیهم ویرکن نحوهم... فلا شک فی تفسیقه وهو فی وجل

بدارد و به پیروزی هایشان مسرور گردد و اگر مسلمانی خود را منتسب به مسلمین نداند پس منتسب به چه کسی است؟^{۲۷}

به همین دلیل وقتی که می بینیم که جلوی چشمشان کشورهای سکولار اروپائی به لیبی و شمال افریقا و جاهای دیگر حمله می کنند اینها اصلاً اهمیت نمی دهند و سکولاریستها و- یا به زبان عربی مشرکین- را در جای نصارانی ها قرار می دهند و می گویند یک نصرانی با یک مشرک می جنگد، پس اشکالی ندارد بگذار بجنگد.

شیخ عبدالرحمن بن عبداللطیف بن عبدالله بن عبداللطیف آل شیخ می گوید: آشکار است دولت عثمانی؛ دولتی کافر، بت پرست و دین آنها شرک و بدعت بوده و از آن -شرک و بدعت- پشتیبانی نیز کرده اند^{۲۸} با بررسی این آراء و سایر آراء علمای نجد متوجه می شویم که هیچ عالم نجدی وجود نداشته که بر مرتد بودن عثمانی ها و دارالکفر و دارالحرب بودن مناطق تحت سلطه ی عثمانی ها شک داشته باشد و تمام علمای نجد عثمانی های صوفی را بدتر از سایر کفار اصلی می دانستند به همین دلیل می بینیم که در سال ۱۲۹۵ ش ملک عبدالعزیز بن سعود به همراه جابر مبارک آل صباح حاکم سرزمین کویت در شهر بصره حضور به هم رساندند تا به فرماندهان حکومت سکولار انگلیس به دلیل پیروزیشان بر سپاه حکومت اسلامی عثمانیها و تسلط انگلیس بر منطقه تبریک بگویند !!

آنها این همه راه را می آیند تا به حاکم اشغالگر انگلیسی که بخشی از سرزمین های دارالاسلام را تصرف کرده است تبریک بگویند طبیعی است عثمانی ها و مسلمین را در جایگاه مشرکین قرار داده اند و سکولارهای انگلیسی را در جایگاه نصرانی ها قرار داده اند و مشرکین دشمنان درجه یک مسلمانان هستند و نصارانی ها دشمنان درجه سه مسلمانان هستند و ما مسلمانان بر پیروزی نصارانی ها بر مشرکین خوشحالیم . اینان مسلمین را در جایگاه مشرکین قرار داده اند به همین دلیل از حکام اشغالگر انگلیسی استقبال می کنند؛ می بینیم که در هیچ یک از آثار آنان حرفی از عمر مختار نمی زنند که بر علیه ایتالیایی ها جهاد کرده، چرا؟ چون عمر مختار یک صوفی بوده و در نظر نجدی مشرک، و ایتالیای اشغالگر را نصرانی خواندند؛ و منهج غلط باعث شد تا چنین فجایی را به وجود آورند.

^{۲۷} تذكرة أولى النهی: ۳ / ۲۷۵

^{۲۸} علماء الدعوة: ص ۵۶

نجدیت با تکرار همین سناریوی قدیمی در واقع همین نقش را در برابر حکومت‌های بدیل اضطراری اسلامی کنونی ایفاء می‌کند؛ برداشت اشتباه از اصطلاح مشرک و مشرکین، برداشتن عذرهای معتبر شرعی برای مسلمین، تکفیر نابجای مسلمین و حتی به کارگیری نابجای اصطلاح خوارج و اهل بدعت و غیره سبب تکرار همین فجایع در عصر ما هم شده است. مگر نمی‌بینید؟

در حالی که کفار سکولار جهانی و مرتدین محلی مثل درندگان به جان مسلمین افتاده اند اینها مسلمین را به چیزهایی مثل قبور مشغول کرده اند که دهها کانال و روش برای اصلاح زیارت قبول و رفع اشتباهات مسلمین در این زمینه وجود دارد؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم با آنکه چندین سال در دارالاسلام مدینه حاکمیت داشت در مورد قبور تنها مدتی مردم را از زیارت قبور منع کرد و بعد که روش صحیح زیارت را به مومنین یاد داد این کار را نیز آزاد کرد و هرگز مقبره‌ای را تخریب نکرد و قبری را صاف نکرد مگر زمانی که پایتخت کفار سکولار را در شبه جزیره فتح کرد. یعنی بعد از فتح مکه. متوجه شدید؟ بعد از فتح مکه. **آن هم صاف کردن قبرهایی نمادین از اله‌ها و صالحین بود که روی آنها بت کده ساخته بودند.**

این مسیری که این عزیزان انتخاب کرده اند و مسلمین را به این مسائل دسته چندم مشغول کرده و اولویتهای اساسی را رها کرده اند در واقع نوعی بیماری است که هر کسی با هر عقیده‌ای به آن آلوده شود قطعاً ضرر می‌کند و صدمه می‌بیند.

زمانی که حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی قصد فتح قسطنطنیه را داشت و آن را محاصره کرده بود، حکام و علمای شهر در روم شرقی هر روز برای مجادله و جر و بحث و بلند کردن صدا و متهم کردن یکدیگر تجمع میکردند. این اجتماعات تا چند روز قبل از سقوط شهر ادامه داشت. اما این تجمعات برای این نبود که چگونه با حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی مقابله کنند بلکه راجع به این مسأله بود که آیا ملائکه مذکر هستند یا مونث؟! بعد از چند روز قسطنطنیه سقوط کرد و جدل هم تمام شد.^{۲۹}

^{۲۹} عندما كان العثمانيون يحاصرون القسطنطينية، تمهيدا لاقتحامها، كان حكام وحكام المدينة من البيزنطيين يجتمعون كل يوم للنقاش والجدل والصراخ واتهام بعضهم البعض. هذه الاجتماعات استمرت حتى قبل سقوط المدينة بأيام. اجتماعاتهم لم يكن للتحدث عن كيفية صد العثمانيين، بل كانت حول "معرفة جنس الملائكة، هل هم إناث أم ذكور". بعدها بأيام سقطت القسطنطينية، وانتهى الجدل. هل من معتبر؟! استيقظوا أيها المسلمون!!

همین سناریو برای مسلمین اندلس در زمان حمله ی صلیبی ها و برای شافعی و حنفی های اصفهان و ری و قزوین و برای حنبلی ها و شافعی و غیره در زمان حمله ی مغول هم تکرار شد؛ همین الان هم باز عده ای از مسلمین جاهل به مبانی شریعت در حال تکرار چنین سناریوی هستند؟ آیا زمانش نرسیده دست بکشند و عبرت بگیرند؟

شیطان به همراه «کفار ۶ گانه» ی آشکار بسیار دوست دارند مستقیماً و یا از کانال دارودسته ی منافقین مسلمین را به چنین بیماری نابود کننده ای مشغول کنند. شما تصور کنید که : عبدالعزیز حاکم آل سعود در حالی با سایکس نماینده دولت سکولار انگلیس و جرج پیکو نماینده دولت سکولار فرانسه، که بلاد اسلامی را مرزبندی کرده و از هم جدا کردند عکس یادگاری می گیرد و در سال ۱۲۹۴ ش «قرارداد هفت ماده ای»^{۳۰} با انگلیس در ازای شاهی گری بر نجد و حجاز را می بندد و به توافق سایکس پیکو و اعطای فلسطین به یهود اعتراف می کند که مفتی های درباری با علم کردن برخی از مسائل متعلق به قبور فتوای

^{۳۰} سانت جون فیلیپ در کتاب «بعثت الی نجد» صفحه ۲۵۵ تا ۲۵۷ این تعهد نامه را به صورت کامل آورده و مقدمه این کتاب توسط دکتر عبد الله الصالح العثیمین از اساتید مشهور دانشگاه های محمد بن سعود و ام القرى مکه نوشته شده است. متن کامل این معاهده:

بند اول: این الحکومه البریطانیه تعترف وتقر بأن نجداً ، الإحساء والقطیف والجبیل وتوابعها وأراضیها التي ستناقش وتحدد فیما بعد وموانئها علی ساحل الخلیج ، من ممالک لأبن سعود وآبائه من قبله ، وتعترف بأنه حاکمها المستقل ورئيس قیاباتها ومن بعده آبائه وذریته بالوراثه . لکن إختیار الفرد للحکم سیکون طبقاً لتعیین سلفه (الحاکم الموجود) له بشرط ألا یکون معادیا للحکومه البریطانیه بأی شکل ؛ مثل أن یکون ضد الشروط الواردة فی هذه المعاهده . / حکومت بریتانیا می پذیرد که نجد ، احساء ، قطیف ، جبیل و توابع و اراضی آن ها تا سواحل خلیج از ممالک محمد بن سعود و پدرانش باشد و قبول می کند که حاکم و رئیس قبائل مستقل باشد و بعد از عبد العزیز هم نسل اندر نسل حکومت عربستان سعودی به فرزندان او برسد . اما حاکم بعدی را حاکم فعلی ، تعیین می کند به شرط این که حاکم بعدی با حکومت بریتانیا هیچ نوع دشمنی نداشته باشد ؛ مثلاً مخالف شرط های این پیمان نامه نباشد.

بند دوم : وفی حاله اعتداء أیه قوه أجنبیه علی أراضی ممالک ابن سعود وذریته بدون الرجوع إلی الحکومه البریطانیه وبدون إعطائها فرصه للإتصال بأبن سعود وتسویه الأمر ، ستساعی الحکومه البریطانیه ابن سعود إلی الدرجة التي تراها وبالطریقه التي تعتقدھا، کافیه لحمایه مصالحه وأراضیه/ اگر یک قدرت خارجی به سرزمین های سعودی حمله کند ، حتی بدون اجازه آل سعود و نوادگان او (حاکمان بعدی) و بدون ائتلاف وقت برای اتصال با ابن سعود و مشورت با او ، حکومت بریتانیا به هر اندازه ای که صلاح بداند و به هر روشی که بپسندند وارد جنگ می شود و حکومت ابن سعود را کمک خواهد کرد.

بند سوم : یوافق ابن سعود و یعد أن یمتنع من الدخول فی أی المرسلات ، أو اتفاقات ، أو معاهدات ، مع أی أمه أو قوه أجنبیه وأن یعطى محوطه فوریه للسلطات التابعه للحکومه البریطانیه ... / ابن سعود توافق کرد که هیچ نوع مکاتبه، توافق و تعهدی با هیچ ملت و قدرت خارجی امضا نکند؛ مگر با اجازه حکومت بریتانیا.

بند چهارم : یتعهد ابن سعود بأنه یتنازل مطلقاً عن الأراضی المذكوره أعلاه أو بیعها، أو یرهنها ، أو یؤجرها أو یتخلص منها أو جزء منها أو یمنح امتیازاً فیها لأی قوه أجنبیه بدون موافقه الحکومه البریطانیه ... / ابن سعود تعهد می دهد که هیچ کدام از مناطق تحت تسلط خود را نفروشد ، اجازه ندهد ، رهن ندهد ، هیچ امتیازی به قدرت های خارجی ندهد؛ مگر با اجازه و موافقت حکومت بریتانیا. ”

بند پنجم : یتعهد ابن سعود أن یرقی الطریق الماره بأراضیه إلی الأماكن المقدسه مفتوحه وأن یحمی الحجاج فی مسیرهم إلی تلك الأماكن وعودتهم منها . / ابن سعود تعهد می کند که راه هایی را که به اماکن مقدسه منتهی می شود ، همواره باز نگهدارد و از حجاج برای رسیدن به آن اماکن و بازگشت از آن جا حمایت کند.

بند ششم : یتعهد ابن سعود کما فعل آبائه من قبله أن یمتنع من أی اعتداء علی، أو تدخل فی، أراضی الکویت والبحرین والمشاخه قطر والسواحل العمانی، الذین هم تحت حمایه الحکومه البریطانیه والذین تربطهم معاهدات مع هذه الحکومه. / ابن سعود تعهد می دهد ؛ همان طوری که پدرانش تعهد داده بودند که هیچ وقت با کویت ، بحرین ، قطر و عمان دشمنی نکند ؛ چون این کشورها تحت حمایت حکومت بریتانیا هستند و با بریتانیا پیمان بسته اند.

بند هفتم : یتفق الحکومه البریطانیه وابن سعود علی عقد اتفاقیه أكثر تفصیلاً بالنسبه للمسائل التي تخص کلا الطرفين . / هر دو حکومت توافق می کنند که در آینده توافقات بیشتری در باره روابط و مسائل دو کشور خواهند داشت.

ارتداد عثمانی و سایر مسلمین را صادر می کردند و خون مسلمین را برای خود مباح می کردند^{۳۱} در حالی که در جلو چشمشان کفار سکولار فرانسوی، انگلیسی و ایتالیائی و بعدها آمریکائی و روسی و چینی و غیره دارالاسلام را به اشغال خود در آورده و بدترین جنایت را در حق مسلمین مرتکب می شدند و شما هیچ رساله ای از آنها در این زمینه ها ندیده اید و نخواهید دید، بلکه در کمال ناباوری ایزاری هستند جهت:

- توجیه نوکری و مزدوری های طاغوتی محلی برای کفار سکولار جهانی و رژیم صهیونیستی
- به قناعت رساندن مسلمین به اینکه مشغول شدن با سایر مسلمین مقدم است بر بیرون راندن این کفار اشغالگر
- و اینکه مسلمین را به این قناعت برسانند که مرز های جغرافیایی چیز مطلوب و معقولی اند در حالی که وجود همین مرزها نوعی توهین به مسلمین و یکی از اسباب دوام تفرق و ذلت بر مسلمین و تقویت ریشه های ملی گرایی به جای اسلام به عنوان یک عامل هویت بخش بوده اند.

^{۳۱} البته آل سعود تنها در برابر اهل سنت سایر سرزمینها اقدام به کشت و کشتار نکرده اند بلکه مسلمین سرزمین وحی و عربستان قبل از سایر ملل قربانی این تفکرات و برداشتهای اشتباه نجدیت بوده اند که در زیر به صورت فهرست وار به تعدادی از این جنایات نجدیت آل سعود در حق مسلمین سرزمین وحی اشاره می شود:

- جنایت در تهامه و عسیر، کشتار ۵۰۰۰۰ مسلمان
- جنایت "تریه" (۱۵ می ۱۹۱۹ میلادی در دوران حکومت سوم آل سعود) کشتار ۴۰۰۰۰ مسلمان
- جنایت کشتار نمازگزاران در مساجد روستای الشعیبه در جریان حمله آل سعود به حائل در سال ۱۹۲۲ میلادی، کشتار ۳۷۹۰ مسلمان
- جنایت در القصیم، کشتار ۳۷۰۰۰ مسلمان
- جنایت در طائف و الحوبه، کشتار ۱۵۰۰۰ مسلمان که بیشترشان زن و کودک بودند.
- جنایت محاصره طائف و کشتار ۲۸۰۰ مسلمان
- جنایت علیه عشیره آل اسلم و عنزه (که آل سعود به آن وابسته هستند، اما به خاطر این که این عشیره با آل سعود در بعضی موارد جزئی مخالفت کرد، این رژیم به کشتار آنها دست زد) و ام غرامیل و الغوطه در حائل، کشتار ۲۰۰۰ مسلمان
- جنایت علیه قبیله شمر، کشتار ۱۰۰۰۰ مسلمان
- جنایت در مناطق عسیر و تهامه، کشتار بیش از ۵۰۰۰ مسلمان
- جنایت کشتار یمنی ها در وادی تنومه، کشتار بیش از ۱۲۰۰ مسلمان که برای حج آمده بودند.
- کشتار بنی مالک در طائف، قتل عام ۷۰۰۰ مسلمان و تخریب ۷۰ روستا
- جنایت علیه قبایل الریث در جنوب حجاز در سال ۱۹۵۳ میلادی، کشتار ۱۵۲۰ مسلمان
- جنایت علیه قبایل مطیر و عتیبه، کشتار بیش از ۵۰۰۰ مسلمان
- جنایت علیه قبایل العجمان، کشتار بیش از ۳۰۰۰ مسلمان
- جنایت علیه قبایل بنی عطیه، الحویطات و جهینه، کشتار بیش از ۷۰۰۰ مسلمان و آوارگی هزاران نفر
- جنایت در الجلیده در نزدیکی حائل، قتل عام ۴۱۰ نفر از عشیره اسلم
- جنایت "بیضاء نثیل"، قتل عام ۵۱۳ نفر از قبیله عنزه
- جنایت ام الغرامیل در شرق حائل، قتل عام ۴۱۱ نفر
- جنایت الغوطه در حائل، کشتار ۳۷۵ نفر
- جنایت در النبیصیه، الوقید و الجثامیه، کشتار ۱۰۰۰۰ مسلمان از اهالی حائل
- جنایت در الجوف (آمار قربانیان جنایت آل سعود مشخص نیست)
- جنایت در الجهراء، قتل عام ۱۰۰۰ مسلمان
- جنایت السبله وام الرضمه، قتل ۵۰۰۰ مسلمان
- جنایت علیه قبایل العجمان، قتل عام ۳۰۰۰ مسلمان

این حکام دست نشانده در حالی به استقبال کفار و مدیحه سرایی کفار مشغول بودند و مفتی های درباری آنها فتوای ارتداد عثمانی ها را به جرم صوفی گری می دادند و هر دو طبقه نظاره گر جنایات چینی ها و روسها در ترکستان شرقی و غربی و نظاره گر جنایات انگلیسی ها و فرانسوی ها و ایتالیائی ها در هند و شمال آفریقا و عراق و سوریه و غیره بودند و انواع جنایات را تا کنون به همراه سایر کفار سکولار جهانی و منطقه ای نسبت به دین و جان و ناموس و مال مسلمین مرتکب شده اند، که سلطان عبدالحمید اول زمانی که در سال ۱۶۸۱ش یکی از شهر های دولت دارالاسلام عثمانی بدست روس ها افتاد بعد از شنیدن این خبر بشدت متاثر شد و به خونریزی مغزی دچار شد، که چند روز بعد از آن جانش را از دست داد.

• و اما فتوای دومی از جانب مرجع عالی شیعیان جعفری در هنگام حملات کفار سکولار و اشغالگر خارجی به رهبری انگلیس

یکی دیگر از اسناد جهت شناسائی شیعیان کنونی از غلاة و منحرفین میان تشیع واکنش تاریخی این دسته از شیعیان در برابر هجوم کفار سکولار جهانی به دارالاسلام تحت حاکمیت حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی است.

در جنگ جهانی اول قبل از آنکه حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی با آلمان متحد شود انگلیس به جنوب عراق که بخشی از دارالاسلام تحت حاکمیت عثمانی بود حمله کرد و فاو و بصره را در همان سال ۱۲۹۳ش اشغال کرد.

حکومت عثمانی و شیعیان جعفری عراق مرتکب ظلمای غیر قابل انکاری در قبال هم شده بودند و تقریباً تمام شیعیان عراق از حکومت حنفی مذهب عثمانی ها ناراضی بودند و تقریباً شهروندانی درجه دو به شمار می رفتند به همین دلیل حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی " همواره با مقاومت قبایل شیعه و علمای شیعه مواجه بود " ^{۳۲} اما با حمله ی انگلیس به دارالاسلام تحت حاکمیت حکومت حنفی مذهب عثمانی در واقع اسلام و کفر در برابر هم قرار گرفتند.

در چنین شرایط حساسی از جانب شیعیان جعفری دو اقدام صورت گرفت:

^{۳۲} عباسعلی عمید زنجانی: انقلاب اسلامی و ریشه های آن، ص ۲۹۰-۲۹۸، نشر کتاب سیاسی، اول، ۱۳۶۷.

۱- در سال ۱۳۰۲ ش آیت الله مدرس به همراه هیئتی وارد خاک عثمانی می شود و قرارداد اتحاد ایران و عثمانی و آلمان در برابر دشمنان مشترک را می بندد و به این شکل بر قدرت دارالاسلام عثمانی اضافه می کند در حالی که در همان زمان حکومت عثمانی مشغول جنگ با ایران در بخشهایی از آذربایجان بود.

۲- سید محمدکاظم طباطبایی یزدی (که پس از آخوند خراسانی مرجعیت عامه شیعه را بر عهده داشت) با به کارگیری و بهره جویی از عنصر فقهی «مصلحت» در عرصه سیاسی و دفع هجوم کفر به دارالاسلام، به گونه مدبرانه ای از حکومت عثمانی رسماً پشتیبانی نمود.^{۳۳} و شیعیان در چنین شرایطی، به پیروی از فقیهان نجف احساس مسئولیت کرده، سرنوشت خویش را با سرنوشت دولت سست بنیاد عثمانی پیوند زدند.^{۳۴}

این مرجعیت عامه ی شیعه تمام اختلافات و درگیریها و حتی ظلمهای واقع شده بین حکومت بدیل اضطراری اسلامی و قبایل و گروههای شیعی عراق را دور ریخته و با در نظر گرفتن مصالح کلان مسلمین به تحکیم بنیان وفاق و اتحاد بین مردم عراق و حکومت عثمانی روی آورد. نامه ها و مکتوبات متعددی از ایشان خطاب به سران عشایر شیعه عراق در دوران جنگ جهانی اول و نبرد عثمانی با بریتانیا وجود دارد که به شیعیان اکیداً توصیه می کند از مخالفت خود با حکومت عثمانی دست برداشته، در کنار قوای عثمانی به نبرد با نظامیان اشغالگر انگلیس در جنوب عراق بپردازند.^{۳۵}

سید محمد کاظم طباطبایی یزدی به عنوان مرجعیت عامه شیعه در دوران جهاد با کفار سکولار و اشغالگر انگلیس، ده ها اعلامیه و فتوای جهاد صادر کرد و حفظ حدود و دفاع از کیان اسلامی و ممالک دولت عثمانی (اعزالله بنصرها الاسلام) را واجب اعلام می کند.^{۳۶} و فرزند خودش سید محمد طباطبایی یزدی را به عنوان فرمانده ی گروههای جهادی روانه ی جنگ با کفار سکولار انگلیسی می کند که در این جنگها و

^{۳۳} علی ابوالحسنی (منذر): فرائر از روش آزمون و خطا، ص ۶۱۷-۶۲۴.

^{۳۴} علی الوردی، لمعات الاجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۴، ص ۲۳۶-۲۴۲.

^{۳۵} علی ابوالحسنی (منذر): فرائر از روش آزمون و خطا، ص ۶۲۵ - ۶۲۶.

^{۳۶} علی ابوالحسنی (منذر): فرائر از روش آزمون و خطا، ص ۶۲۹. یکی از فتوای این عالم و مرجع عامه شیعیان در سال ۱۳۳۲/ق ۱۹۱۴م،

جهت جهاد و رویارویی با قوای اشغالگر و سکولار انگلیس اینگونه است: بسم الله الرحمن الرحيم

پوشیده نیست که دول اروپا به خصوص دولت انگلیس و روس و فرانسه همیشه از قدیم الایام بر ممالک اسلامی تعدی و تجاوز نموده اند، چنان که بیش تر ممالک اسلام را غصب نموده اند؛ و از این تعدیات به جز محو دین (العیاذ بالله) مقصدی ندارند، تا در این اوقات مقاصد خود را ظاهر نموده، بر ممالک دولت عثمانی (اعزالله بنصرها الاسلام) هجوم نموده و نزدیک است دست تعدی دراز و بر حرمین شریفین و مشاهد ائمه طاهرین (ع) تهاجم و بر اوطان مسلمانان و نفوس و اعراض و اموال آنها غلبه نمایند. پس واجب است بر عشایر ساکن در مرزها و عموم مسلمین متمکنین اگر در حدود من به الکفایه نباشد، حفظ مرزها و دفاع از بیضه اسلام به مقدار قدرت خود بنمایند.

والله هو الناصر و المعین و المؤید للمسلمین.

نجف اشرف الاحقر محمدکاظم الطباطبایی

در دفاع از دارالاسلام تحت حاکمیت حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی حنفی مذهب فرزندش کشته می شود.

البته تنها به این بسنده نمی کند بلکه بر علیه ایتالیائی های سکولار که بخشهای دیگری از دارالاسلام تحت حاکمیت حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی حنفی مذهب در لیبی را اشغال کرده بودند نیز فتوای جهاد می دهد و جهاد با کفار اشغالگر و بیرون راندن آنها را مهمترین فرایض اسلامی می داند.^{۳۷}

و حتی در مبارزه ی اقتصادی با کفار وی در پاسخ به استفتایی مبنی بر حکم استفاده از کالاهای خارجی در صورت امکان استفاده از مشابه داخلی آن کالا می نویسد: هر چه موجب تقویت و شوکت کفر و کفار و باعث ضعف اسلام و مسلمین است حرام است، چه از معاملات باشد یا غیر آن از آنچه باشد و بسی سزاوار است که مسلمین، کلیه، هرگاه ممکن باشد، بدون ترتیب مفسده تحرز کنند از چیزهایی که در معرض تقویت کفر است^{۳۸}

میرزا محمد تقی شیرازی یکی دیگر از مراجع تقلید آن زمان شیعیان است که فتوا می دهد: هیچ مسلمانی حق ندارد غیر مسلمان را برای حکومت بر مسلمانان انتخاب کند.^{۳۹} و این یعنی رعایت اصل «نفی سبیل».

اما کفار سکولار و اشغالگر جهانی به پشت صحنه ی سناریو سازی و کارگردانی رفتند و در سال ۱۳۳۹ ق برابر با ۱۳۰۰ ش بازیگری دست نشانده را جهت پیاده کردن نقشه ها و اهداف اشغالگران سکولار به روی صحنه آوردند و «فرمانروائی را به ملک فیصل سپردند».^{۴۰} ملک فیصل هم جهت انحراف افکار عمومی مسلمین سعی کرد انسانهای شناخته شده و محترم میان مردم را به داخل حکومت دست نشانده ی خود بکشاند و به عنوان «بوگیرها» ی حاکمیت فاسدش از آنها استفاده کند.

در میان شیعیان باز می بینیم خطی که هم اکنون ادامه دهنده ی همان خط وحدت گراست و حاکم بر جمهوری اسلامی ایران است حتی پس از نابودی حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی به نیکی از آن

^{۳۷} متن فتوای این مرجع عامه ی شیعیان آن روزگار به این شرح است: در این ایام که دول اروپایی مانند ایتالیا به طرابلس غرب (لیبی) حمله نموده و از طرفی روس ها شمال ایران را با قوای خود اشغال کرده اند، و انگلیسی ها نیز نیروهای خود را در جنوب ایران پیاده کرده اند و اسلام را در معرض خطر نابودی قرار داده اند، بر عموم مسلمین از عرب و ایرانی واجب است که خود را برای عقب راندن کفار از ممالک اسلامی مهیا سازند و از بدل جان و مال در راه بیرون راندن نیروهای ایتالیا از طرابلس غرب و اخراج قوای روسی و انگلیسی از ایران هیچ فروگذار نکنند، زیرا این عمل از مهمترین فرایض اسلامی است تا به یاری خداوند دو مملکت اسلامی از تهاجم صلیبی ها محفوظ بماند. (محمد کاظم طباطبائی) / مجله نور علم، دوره دوم، شماره سوم، صفحه ۸۲

^{۳۸} مهدی ابوطالبی (۱۳۹۵)، عالمان شیعه و صیانت از سرمایه های ملی، کانون اندیشه جوان، ص. ۳۶،

^{۳۹} علی المومن، سنوات الجمر، ص ۲۰-۲۱

^{۴۰} جودیت میل روا، از تکریت تا کوت، ترجمه حسن تقی زاده میلانی، ص ۹۶

یاد می کنند و آیت الله خمینی به عنوان بنیانگذار حکومت بدیل اضطراری اسلامی فعلی ایران در مورد تجزیه حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی حنفی مذهب می گوید: " دولت عثمانی یک دولت اسلامی بود که سیطره اش گرفته بود تقریباً از شرق تا غرب را... این دولت عثمانی در تحت ظل خلافت اسلامی، در تحت ظل اتکای به قرآن مجید، آن مجد را داشت. بعد از آنکه تجزیه شد، در زمان ما، در زمان آتاتورک خبیث، اسلام را در آنجا الغا کردند؛ و الآن دولت ترکیه دولت مسلم نیست؛... لکن ملت شریف ترکیه مسلم هستند." ^{۴۱}

• مورد سوم: فتوای مفتی اعظم حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی در هنگام اشغالگری

کفار

زمانی که شیخ الاسلام و مفتی عثمانی فتوای جهاد صادر می کند و مسلمین را به جهاد و مقاومت در برابر فرانسه، بریتانیا و روسیه دعوت می کند و این فتوا در بیست و سوم محرم ۱۳۳۳ ق برابر با ۱۲۹۳ ش در همه مساجد بغداد خوانده شد، اما غیر از آن دسته از علمای محدودی که در «اعظمیه» جلسات وحدت با شیعیان برقرار می کردند، سایر ملاهای مساجد که به ناسیونالیسم عربی پیوسته بودند نه تنها آن را تایید نکردند بلکه با ارسال پیام های محرمانه دولت سکولار انگلیس را هم مورد حمایت و تشویق قرار دادند.

اینها که در سایه حکومت بدیل اضطراری اسلامی، باغ ها، ثروت ها و عنوان های مذهبی جمع کرده بودند به سادگی حکومت دارالاسلام عثمانی ها را فراموش کردند و به واسطه ی رهبران ملی گرای عرب و حتی نمایندگان عراقی در پارلمان عثمانی ها و به همراه درس خوانده های دانشگاه های علمی و نظامی عثمانی دست دوستی به سوی کفار سکولار انگلیسی دراز کردند و به دارالاسلام خیانت کردند و حتی در خدمت به کفار سکولار و اشغالگر به رقابت با هم پرداختند.

این پدیده ی شومی در میان این طبقه از گذشته های دور تا کنون بوده که از نشان از نفوذ دارودسته ی منافقین در این مناصب تبلیغی بوده است که ما آشکارا و به وفور آنها را می بینیم و چنانچه در همین حکومت های بدیل اضطراری اسلامی هم پالفته نشوند بدون شک در کنار مرتدین سکولار اولین خائنین به دارالاسلام خواهند بود.

^{۴۱} کوثر، ج ۱، ص ۱۳۶-۱۳۸، صحیفه امام، ج ۱، ص: ۳۷۳

در کنار حامیانی چون شیخ سعید پیران زازاکی در کردستان ترکیه و شیخ محمود حفید در کردستان عراق و «جمهوری اسلامی ترکستان شرقی» و... شیعیان اهل فقه شریعت گرا، عمده ترین فرقه های اهل سنت عرب و تورک که می توانستند کمکی به عثمانی کنند یا به ملی گرایی گرایش پیدا کرده بودند یا نجدی هائی بودند که در اساس عثمانی ها را مشرک و مرتد و طبعاً بدتر از کفار اصلی یهودی و نصرانی می دانستند، هر چند در کنار اینها شیعیانی از عراق نیز وجود داشتند که به این شیعیان اصلی خیانت کردند و جانب انگلیسی های سکولار را گرفتند مثل شیعیان انگلیسی کنونی .

تمام این خیانتها منجر به انهدام حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی و تقسیم دارالاسلام میان کفار سکولار اشغالگر و پدید آمدن رژیم اشغالگر صهیونیسم در فلسطین می شود. این یکی از خیانتهای مرتدین سکولار محلی و دارودسته ی منافقین داخلی و این اهل بغی به دارالاسلام و مسلمین و یکی از خدمات آنها به دارالکفرها و کفار بوده است .

به همین دلیل حکومت بدیل اضطراری اسلامی عثمانی در سال ۱۳۰۲ش بعد از ۶۲۵ سال حاکمیت توسط احزاب سکولار داخلی به رهبری آتاتورک سکولار نابود شد و حکومت واحد بدیل اضطراری اسلامی عثمانی که دارای یک رهبر و یک پرچم بود به بیشتر از ۵۰ حکومت دست نشانده با بیش از ۵۰ رهبر و پرچم تقسیم شد و هنوز مسلمین نتوانسته اند این خلاء را با چیزی بهتر از آن یا حتی با چیزی مثل آن از لحاظ مساحت و کمیت پرکنند، و کفار سکولار جهانی هم مسبب فجایعی مثل آنچه در الجزائر و چاد و ترکستان شرقی و دهها سرزمین مسلمان شده اند که با حمایت و پشتیبانی عربهای دست نشانده و کفار سکولار جهانی تشکیل غده ی سرطانی رژیم صهیونیستی تنها بخشی بسیار کوچک از این فجایع است.

الله تعالی می فرماید : **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ** (انفال/۵۳) این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به گروهی داده است تغییر نمی دهد مگر این که آنان حال خود را تغییر دهند (و دیگر شایستگی نعمت خدا را نداشته باشند و بلکه سزاوار عذاب گردند) و بیگمان خداوند شنوای آگاه است. **وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ** (انفال/۴۲)

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

